

بررسی ماهیت و حکم قضایی ارتداد

امیرحمزه سالارزایی *

چکیده

نویسنده در این مقاله به روش توصیفی و تحلیل اسناد (آیات، روایات، قوانین موضوعه و دلیل عقل) پیرامون عنوان مقاله می‌پردازد و ارتداد را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف نموده و سپس ماهیت فقهی و حکم قضایی آن را مورد کنکاش و ارزیابی قرار می‌دهد.

این مقاله مناقشه‌ای استدلالی نسبت به حکم قضایی ارتداد با مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای در قالب یک پژوهش نظری است؛ همین‌طور در این نوشتار نوع تقابل ایمان و ارتداد برای رسیدن به حکم قضایی ارتداد، بیان می‌شود.

واژگان کلیدی

ماهیت ارتداد، آزادی اندیشه، عنصر معنوی، جرم، ظواهر آیات ارتداد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

E-mail: amir_hsalar@yahoo.com



پیشگفتار

از آنجایی که عقیده یعنی گره خوردن یک باور به بن وجود و قلب انسان می باشد، نگارنده در این مقاله بر آن است که اثبات نماید، چنانچه کسی با یک ادراک سطحی و تقلیدی ذهنی، دین را پذیرفته اما بر اثر مواجهه با انواع شبهات، به آنچه قبلاً داشته تردید نماید و حتی ذهن خود را از آنچه داشته تخلیه کرده و در خلاء عقیدتی قرار دهد و این امر را ابراز هم نکند ولو از نظر لغوی، مرتد محسوب می شود ولی از نظر اصطلاح فقهی — حقوقی چنانچه سوءنیت، تمسخر و اهانت به مقدسات نداشته باشد با لحاظ فقدان عنصر معنوی جرم، مرتد محکوم به اعدام محسوب نمی شود.

آیات متعددی از قرآن کریم در یک تواتر معنوی، حق اساسی آزادی و بیان اندیشه انسان را با صرف نظر از این که نتیجه آن چه باشد، به رسمیت شناخته است. دلیل عقل و بنای عقلا، از جمله مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر مؤید این مدعاست. اما روایات این باب ضمن این که به لحاظ مفاد کمابیش با یکدیگر متفاوتند، تواتر معنوی و سندی آیات مطلق و عام مربوطه را تخصیص و تقیید نمی زنند. از نظر نویسنده رابطه ایمان و ارتداد تقابل تضاد نیست، بلکه تقابل ملکه و عدم است. یعنی آن دو از امور شانی می باشد. هدف این نوشتار تنقیح حکم کیفر دنیوی مرتد با اقتضای عصر کنونی است.

این مقاله پاسخی استدلالی نسبت به حکم قضایی ارتداد با مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای از نگاهی دیگر می باشد که نویسنده در جایی دیگر نیافته است. از سوی دیگر واکنشی به چالش «خشن قلمداد کردن دین اسلام» است.

چون اثر شرعی حکم ارتداد، وجوب ریختن خون شخص مرتد، قطع علقه زوجیت و گسست پیوند مالکیت مالی وی را به دنبال دارد، از باب احتیاط در دماء و فروج و اموال لازم است پیرامون عنوان ارتداد از زوایای مختلف و به اقتضای زمان و مکان بحث‌های تخصصی صورت گرفته و با جدیت تمام جوانب احتیاط را بازگو کرد.



طرح مسأله

ارتداد مطاوعه ردّ و به معنای عدول کردن و بازگشتن است. از حیث بار معنایی، صیغه ارتدّ خنثاست، یعنی به تنهایی، نه معنای منفی دارد و نه معنای مثبت، بلکه بار معنای منفی و مثبت آن بستگی به متعلق آن دارد.

چنانچه بگوییم: «ارتدّ عن الصواب»، معنی منفی داشته؛ یعنی از راه درست خود را بازداشت و اگر بگوییم: «ارتدّ الی الصواب»، معنی مثبت داشته؛ یعنی به راه درست بازگشته. (نک لسان العرب، المنجد، النهایه، معجم مقاییس اللغه و مجمع البحرین زیرریشه ردّ.)
ارتداد و سایر مشتقات آن در هفت جای قرآن به کار رفته است. (یوسف / ۹۶، کهف / ۶۴، محمد / ۲۵، نحل / ۴۰، ابراهیم / ۴۳، مائده / ۵۴، بقره / ۲۱۷.)

از این هفت مورد، در سوره‌های بقره / ۲۱۷، مائده / ۵۴ و محمد / ۲۵ در معنای اصطلاحی بازگشت از دین به کار رفته و در چهار مورد دیگر صرفاً در معنای لغوی غیرمرتبط با مفاد اصطلاحی به کار رفته است. ارتداد به لحاظ ساخت لفظی هم به معنای لازم (بازگشتن) و هم به معنای متعدی (بازگرداندن) به کار رفته است؛ اما در هر حال در معنای اصطلاحی فقهی، از عناوین قصدی است^۱ یعنی چنانچه شخص به ظاهر و مثلاً از باب تقیه از دین برگردد اما در قصد و باطن پایدار باشد، عنوان مرتد نسبت به چنین شخصی تحقق نداشته و صدق نمی‌کند.

پرسش تحقیق

وقتی خداوند انسان را مختار، کنجکاو، آزاد و از همه مهم‌تر فکور خلق کرده، چگونه ممکن است در بعضی موارد به خاطر توابع و لوازم قریب آن خصائص، وی را در دنیا به سخت‌ترین مجازات که اعدام باشد تخطئه و تهدید کرده باشد؟!

آیا وقتی او با این ویژگی‌ها، در عقاید قشری و تقلیدی خود بازنگری کرد و نسبت به آنها بدون قصد اهانت و تجرّی تردید نمود رواست وی را به سخت‌ترین مجازات دنیوی؛ یعنی اعدام تهدید کرد؟!



فرضیه تحقیق

اقتضای دلیل عقل، بنای عقلا و ظواهر آیات عدیده قرآن می‌فهماند که چنانچه شخص بدون قصد اهانت به مقدسات، در باورهای سطحی خود تردید کرد، مرتد و محکوم به اعدام نخواهد بود.

در ضرورت بحث همین بس که یکی از چالش‌های به اصطلاح روشن فکری، (به‌خصوص دنیای غرب با فرهنگ دینی) آزادی اندیشه و ابراز هر نوع عقیده و حق عدول از یک عقیده به عقیده دیگر است؛ و یک حق مدنی و شهروندی بدون هیچ خط قرمزی تلقی می‌شود. (نک به ماده ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)^۲ در حوزه دینی هم آزادی اندیشه نه تنها مباح بلکه ترغیب شده است، اما محل نزاع در جواز عدول از دین اسلام است.

مفاد فرضیه نگارنده در این عنوان پر گفتگو این است که: «تردید در دین بر اثر تحقیق و بدون عنصر معنوی (گستاخی و سوءنیت) و در نتیجه یقین شخصی، ارتداد لغوی اطلاق می‌شود اما ارتداد اصطلاحی با وصف مجرمانه و محکوم به اعدام که امر قصدی است؛ محسوب نمی‌شود. مگر در اصول فقه به اثبات نرسیده است که حجیت قطع و یقین و اطمینان سلباً و ایجاباً قابل جعل نبوده و یک امر تکوینی است و قهراً حکم مناسب با آن نیز به عنوان یک متغیر وابسته بار می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۹، ص ۲۹ و حکیم، ۱۴۲۸، ص ۲۵). پس چگونه شخص برخلاف اطمینان حاصل از تحقیق و اجتهاد خود محکوم به حکم کیفری آن هم از نوع اشد آن که اعدام است می‌شود؟!

به لحاظ پیشینه، سابقه بحث چگونگی برخورد با ارتداد به ادیان پیش از اسلام نیز مربوط می‌شود، در اسلام به دنبال همان چالش‌های مطرح در ادیان گذشته^۳ آیات و روایاتی وارد و موضع‌گیری شده است. از آنجایی که اخبار مربوط به مجازات دنیوی ارتداد، واحدند و در عین حال مفاد آنها هم کم‌وبیش متفاوت است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، صص ۶۰۹ - ۶۰۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۷۱؛ موسوی خوئی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۸). قدرت تصرف در آیات قرآن که ظهور در مجازات اخروی مرتد دارند را نداشته و از باب احتیاط در دماء و حدیث



نبوی معروف «درء حدود به شبهات» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۳۹۹). چون «درء» به معنای دفع است یعنی اصل مجازات به هنگام تردید برداشته می‌شود و می‌دانیم که دفع با رفع تفاوت دارد. در نتیجه حکم قضایی ارتداد با این توجیه به جد محل تأمل است.

ماهیت ارتداد

پیش از آن که ارتداد یک عنوان فقهی — حقوقی باشد یک عنوان کلامی است. ارتداد وقتی تحقق پیدا می‌کند که شخص عاقل، بالغ، عالم، مختار و مسلمان از روی سوءنیت و عمد منکر الوهیت، یگانگی خدا و اهانت به پیامبران و بویژه به پیامبر اعظم، و خاندان پاک او و همین‌طور بی‌حرمتی به قرآن گردد.

انکار ضروری دین که به دلالت بین، مستلزم انکار رسالت باشد نیز با همان شرایط موجب ارتداد خواهد شد. بنابراین انکار و یا تردید در غیر ضروریات دین که مجرای اجتهاد است سبب ارتداد نخواهد شد.

فی‌الجملة معنای شرعی ارتداد از معنای لغوی آن دور نگشته است. شیخ‌الطایفه در تعریف اصطلاحی ارتداد می‌نویسند: «ارتداد یعنی این که شخص بعد از اسلام و ایمان کافر شود و فرقی نیست که وی پیش از آن پیوسته مؤمن بوده و سپس کافر شده است یا این که کافر بوده و سپس اسلام اختیار کرده و آنگاه از اسلام خارج شود.» (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۸۲).

نویسنده این مقاله در مصادیقی همچون ارتداد حداقل در عناوین کیفری قائل به وضع صحیح است یعنی با تحقق جمیع اجزاء و شرایط، این عنوان کیفری، محقق می‌شود. در نتیجه طبق قاعده پذیرفته شده اصولی در این باب، در خصوص قیود مشکوک به اصالة البرائة می‌توان رجوع کرد. (خراسانی، ۱۴۲۳، ص ۴۳).

از آنجایی که ارتداد از امور قصدی است، وقتی محقق می‌شود که شخص منکر، عالم و قاصد به آنچه که می‌گوید باشد، اما اگر از روی تردید و کنجکاوی و حل مسأله باشد ماهیت



ارتداد شرعی، تحقق پیدا نمی‌کند و در نتیجه وقتی موضوع به عنوان سبب شکل نگرفت، حکم هم که مسبب موضوع است، تحقق پیدا نمی‌کند.

از آیه‌های ذیل که مستقیماً پیرامون ارتداد وارد شده به‌خوبی بر می‌آید که صدق ارتداد وقتی معنون می‌گردد که عنصر معنوی جحد احراز شود، وگرنه انکار به سبب ارتیاب و تردید، به ارتداد با وصف مجرمانه معاقب به اعدام واقعیت نمی‌بخشد. توجه به منطوق و مفهوم آیات ذیل برای اثبات مدعا ضروری است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (مائده / ۵۴)

«... مَنْ يَرْتَدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۱۷)

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (محمد / ۲۸ - ۲۵)

می‌دانیم اصیل‌ترین حق انسانی هر فرد در مهندسی خلقت، آزادی فکر و اندیشه است، اگر سؤال شود مگر حکمت خلقت انسان، بر عبادت از باب «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» نیست؟! (الذاریات / ۵۶)

در پاسخ می‌گوییم علاوه بر سخن رسول خدا به علی مرتضی که فرمود: «یا علی لا عبادة كالتفكر» آن ستونی که محرک و انگیزه عبادت روی آن بنا شده، «عقل» نام دارد و



دانستگی محصول آن است، بطوری که «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان و لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا هو احبّ الیّ منک». از لوازم قریب تعقل، اختبار و اختیار، اقبال و ادبار و تردید و یقین است. آزادی عقیده و نظر، پایه و مایه همه آزادی‌های دیگر است، انسانی که فکر و زبانش ملجم باشد، وجود و نقش سایه و مجاز را دارد.

برای تحقق موضوع ارتداد همانند سایر عناوین مجرمانه فراهم‌بودن سه عنصر شرط است:

۱. عنصر معنوی (یعنی سوءنیت عام و خاص و به‌طور کلی تقصیر)؛
 ۲. عنصر قانونی (بیان صریح و شفاف حکم ارتداد در کتاب و سنت و با استناد به آن دو در قانون حاکم بر جامعه اسلامی)؛
 ۳. عنصر مادی (انکار ناصواب و یا اهانت قولی و فعلی به مقدسات)؛
- همانطور که می‌دانیم اکثر عناوین فقهی و حقوقی در ادبیات و نصوص شرعی، اعم از قرآن و روایات به‌صورت کلیشه‌ای و مطابق با منطق صوری ارسطویی تعریف به حدّ و رسم نگردیده، بلکه تعریف استقرایی و یا مصداقی و محوّل به عرف گردیده است.^۴
- به نظر نگارنده، این خود یک نوع سیاست حقوقی - کیفی بسیار مترقی است که در غیرمحکّمات شرعی دست کارشناسان دین را در تطبیق عناوین با معنونات به اقتضای زمان و مکان و نیازسنجی‌ها و اثرسنجی‌ها باز گذاشته و در گزاره‌های فقهی و حقوقی جنبه به اصطلاح انعطاف‌پذیر^۵ قرار داده است، و نیز از باب «لا یترکها نسیاناً بل لمصلحة توجبها.»^۶ افتتاح باب اجتهاد و مخطئه‌بودن نیز بر همین مبنا، معنی‌دار می‌شود. و گزاره زرّین نبوی «نصرالله عبدا سمع مقالته فوعاها و بلغّ من بلغّ من لم تبلغه، ربّ حامل فقه غیر فقیه، و ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه.» از همین باب است. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۸۵).



حکم ارتداد از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی

در بحث انواع مجازات (حدود، قصاص، تعزیرات، دیات و مجازات‌های بازدارنده) ارتداد عموماً از عناوین مجرمانه متفرقه و حکم مرتکب آن نوعی تعزیر شمرده شده است (فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۱۳؛ جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۱؛ نجم‌الدین، ۱۴۰۳، ج ۳ و ۴، ص ۹۳۲؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲۴).

رابطه سب‌النبی^۶ و ارتداد^۷

رابطه دو مفهوم کلی فوق، عام و خاص مطلق است، با این بیان که ارتداد مطلقاً عام و سب‌النبی مطلقاً خاص است و رابطه آن دو، عام و خاص مطلق می‌باشد. در این که سب‌النبی وصف مجرمانه است هیچ تردیدی نیست، چون لعن و طعن هر انسانی از باب حرمت کرامت انسانی، ممنوع و محکوم است و اهانت به انسان‌های پاک و کامل چند برابر قبیح است. این که سب‌النبی و آنچه در حکم آن باشد عنوان مجرمانه است نمی‌توان شک کرد زیرا هر سه عنصر عمومی جرم (مادی، معنوی و قانونی) در آن جمع است. اما در مقوله عام ارتداد، الزاماً عنصر معنوی محقق نیست. چه‌بسا کسی در دین و عقاید خود بازنگری و تردید کند، بدون این که سوءنیت عام و یا سوءنیت خاص داشته باشد^۸ و صادقانه ابراز کند که پس از تحقیق و بررسی مجدد حجت بر او تمام نشده و در نتیجه یا به دین دیگری که به اطمینان شخصی رسیده و حجت بر او تمام شده عدول کرده^۹ و یا هنوز در چند راه چه کنم قرار دارد. به اصطلاح منطقی شبهه^{۱۰} چنین شخصی صغروی است نه کبروی. یعنی پس از گرایش به اسلام بر اثر القای شبهات عدیده دچار تردید و حتی انکار در حقانیت آن شده است؛ چنین شخصی علی‌رغم تصور و تصدیق حقانیت، از اسلام برنگشته بلکه با این دریافت که مثلاً فلان دین و گرایش احق است به آن متمایل و معتقد شده است گفته می‌شود. به یک چنین انسان بالغ و کنجکاو و در مسیر تحقیق برای رفع شبهات نوین، مرتد لغوی اطلاق می‌شود ولی مرتد اصطلاحی، حداقل به حدی که حکم اعدام نسبت به او صادر و اجرا شود، محل تأمل است. به نظر نگارنده اشکال صغروی است نه کبروی یعنی با فقدان عنصر معنوی



(سوءنیت عام و خاص) معنون به عنوان اصطلاحی مذکور نمی‌شود تا بگوییم پس از صدق عنوان، حکم او حدّ یا تعزیر است.

حداقل در چنین وضعیتی، اگر در صدق عنوان شک کردیم، مطابق قول به وضع صحیح در الفاظ اختراعی کیفری شرعی و از این بالاتر حدیث نبوی معروف «الحدود تدرء بالشبهات» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۳۳۹)، حکم به برائت چنین شخصی صادر می‌شود. بطور کلی، حکم قضایی و یا فتوی، تابع موضوع و موضوع نیز عموماً تابع اوضاع و احوال است. این یک فرایند مهم و مبنایی است. چنان که گذشت ارتداد یک تأسیس شرعی و دینی است که ریشه در ادیان آسمانی دارد. برای اثبات «عدم مجازات اعدام مرتد لغوی» به دلایل زیر می‌توان استناد کرد.

دلیل عقل

در طور و طراحی خلقت، قضا و قدر الهی چنین رقم خورده که انسان موجودی برگزیده، مختار و مرید است، گوهر این صفات، عقل و خرد می‌باشد. از لوازم ذاتی اختیار، نفی و ایجاب، اقبال و ادبار است، این اقبال و ادبار، هم استمراری و هم ابتدایی و دفعی است، چگونه می‌توان این پارادکس را حل کرد که از یک طرف شارع مقدس، با صراحت تمام (مقرون با لای نفی جنس که بدون شک مفید عموم است) می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶) و از طرف دیگر اگر به هر دلیلی وارد قلمرو دین شدید مجبورید در آن بمانید و اگر در ارکان آن دچار تردید و شبهه شدید سخت‌ترین مجازات دنیوی که اعدام است نسبت به شما اجرا و طومار زندگی شما را درهم می‌پیچد؟! از کجای این آیه شریفه و آیات مشابه آن، تخییر ابتدایی (نه استدامه‌ای) فهمیده می‌شود؟! البته اگر کسی با اعتقاد تمام به حقانیت دین، گستاخی و تجرّی نموده و با سوءنیت، دین و یا هر امر بر حق دیگری را به بازیچه و تمسخر بگیرد باید مجازات شود. به نظر نگارنده رفتار مرتدین صدر اسلام که شهروند یک جامعه بدوی بوده اند خلاف انتظار نبوده



است. «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.» (نمل / ۱۳ و ۱۴). ولی دنیای فرهنگ و تمدن امروز در قالب یک جامعه مدنی مطرح است. بدون شک ایجاد، تحکیم و تعمیق معرفت دینی در دنیای پر از پرسش و پرسشگر امروز در زیر برق و لبه شمشیر تهدید به ارتداد با روح شریعت رحمت و سمحاء معلوم نیست سازگار باشد.

محل نزاع و بحث این مقاله در جایی است که یک فرد متدین به دین، بعد از بازنگری و بازجویی به هر سببی بدون جحد و عناد (بر خلاف مفاد آیه پیشین که بعد از بصیرت و حق‌بینی جحد و گستاخی می‌کردند) دچار تردید در ارکان و ضروریات ثبوتی دین گردید، چنین شخصی اگر تهدید به اعدام شود، محل تأمل است.

عصر کنونی که پارادایم آن، انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات^{۱۱} (I.C.T) است، اصل بازنگری داشته‌ها و واکاوی دیدگاه‌ها، یک امر خلاف انتظار نیست.

چه جالب و شگفت‌انگیز است که قرآن مجید خود می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ...» (نساء / ۱۳۶). این‌که آیه انسان را مأمور بازنگری در ایمان پیشین می‌کند به نوعی تحریک به بازنگری در دریافت نظریات اولیه و کم عمق است. هرچند نوع مطلوب و متعالی آن در اینجا به یک وجه، تعمیق عقاید و صداقت در باورهاست. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳ و ۴، ص ۱۹۱).

چگونه قابل توجیه است که از یک طرف شخص، وفق تسالم فقهاء (مندرج در ابتدای رساله‌های عملیه) تحقیق در اصول دین را واجب عینی بداند و از طرفی صرف شهادت به خدا و رسول را مسلمان تلقی کند، (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۵) لکن اگر کسی بعد از اقرار مذکور با تحقیق و تفحص متعاقب و خصوصاً موجی از شبهات رنگارنگ دچار سردرگمی و در نتیجه تردید و خدای نکرده انکار گردد بدون آن‌که از روی گستاخی، جاحد باشد حکم قطعی به ارتداد وی داده و خون او هدر باشد و حتی قابل احیای مجدد نیز نباشد؟!



این نظر محل تأمل است. حکم که تابع موضوع خود است وقتی صادر می‌شود که موضوع به‌طور شفاف آن هم در امور کیفری محقق شده باشد، به نظر می‌رسد، در دنیای امروز و احتمالاً فردا که رویارویی فراگیر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سایه گفتمان‌های بی‌تعصب و بدون تجربی و گستاخی باشد، نقد و نفی و اقبال و ادبار از لوازم اجتناب‌ناپذیر آن است، اگر از فلسفه تاریخ درس بگیریم، دوباره زمان زرین حضرات صادقین آل محمد (علیهم السلام) زنده و تکرار می‌شود که چه مقدار بر اثر مباحثه و مناظره‌های سازنده باعث نمودار شدن چهره بی‌آلایش اسلام و تعمیق افکار و عقاید اتفاق افتاد. در این‌گونه افق‌های سازنده و توسعه بخش، مشکل است به سادگی به افراد جستجوگر ولو مردد و منکر نسبت به برخی مبانی، برچسب ارتداد زده شود. تا وقتی اسلام عزیز در متن زندگی به‌خصوص روشنفکران قرار دارد، این چالش‌ها هم است، «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.» (زمر / ۱۷ و ۱۸). نباید وضعیتی پیش بیاید که این دین نجات‌بخش، به‌طور ناخواسته به حاشیه رانده شود و چیز دیگری جایگزین آن شود. ولو افراد کنجکاو و جستجوگر اندکی در ساحت افکار، بدون سوءنیت دچار طوفان‌های برخاسته از گردبادهای زمانه بشوند ولی اگر به آنها فرصت داده شود، دوباره متوجه رصانت این آیین حنیف خواهند شد و از گمراهی ناخواسته به راه خواهند آمد. چه زیبا در قرآن آمده است که: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده / ۳۲).

ما معتقدیم تقلید در اصول دین از آباء و اجداد و حتی از مجتهدین واجد شرایط، مطلوب بلکه مقبول نیست، آزادی اندیشه و آزادی بیان متعارف و بدون تشنج و توهین، از حقوق اساسی بلکه حقوق طبیعی انسان است. بدون شک گفتگوی در زیر برق شمشیر، مدعا و مطلوب اسلامی که دین رحمت (وما ارسلناك الا رحمة للعالمين) و عفو و مهربانی (فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم و



استغفر لهم و شاورهم فی الامر و...) و سماحت هست، نمی‌باشد. این که گفتیم حکم تابع موضوع و موضوع تابع شرایط و اوضاع و احوال است، بر این مبنا می‌توان گفت جوامع زمان طلوع اسلام نجات‌بخش، اکثراً بدوی بودند اما اکنون جوامع بشری رنگ جامعه مدنی به خود گرفته است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید اکید بر آزادی عقیده دارد. اگر در مواجهه افکار مخالف و تضادی نباشد ترقی و تعالی اتفاق نمی‌افتد و انسان‌ها دچار یک نوع خواب‌رفتگی فکری می‌شوند و نمی‌توان کسی را که در روند تحصیل عقیده، در فراز و فرود نفی و اثبات قرار می‌گیرد، متهم به ارتداد کرد.

قرآن علی‌رغم رحمت و سماحت در جایی که مجازات جنبه اصلاحی و یا بازدارندگی داشته باشد، با صراحت اعلام نموده و داده‌های سنت نیز در این راستا مؤید و مکمل آن است. در مجازات دنیوی جرایمی چون سرقت، محاربه و مفسد فی الارض، قذف و زنا، آیاتی به صراحت وارد شده است. این که پیرامون مجازات دنیوی ارتداد، به صراحت آیه‌ای وارد نشده و این جرم به قولی جزء تعزیرات لحاظ شده است یک نوع سیاست مترقی کیفری و مدبرانه می‌باشد، روایات مخالف با ظاهراً آیات مربوط به ارتداد نیز قابل تخریح و توجیه است، از جمله حدیث نبوی «من بدل دینه فاقتلوه» که نگارنده آن را فقط در مجامع حدیث اهل سنت دیده است و فقهای شیعه نیز آن را از همان منبع منع نقل کرده‌اند قابل تاویل به ظاهر آیات است. (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۲؛ نجفی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۱). از جمله می‌توان آن را به‌عنوان جرم سیاسی و حکم حکومتی تلقی کرد.

آزادی اندیشه و عقیده در قرآن

در این جا برخی از آیات قرآن پیرامون آزادی اندیشه ذکر می‌شود تا خواننده خود، روح شریعت را درخصوص این مدعا از آیات زیر احراز کند.

۱. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف / ۲۹).



۲. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ» (یونس / ۹۹).

این که گفته می‌شود، حق حاکمیت اراده در اصل ایمان آوردن محفوظ است نه در ادامه و استمرار، با توجه به دو آیه فوق و آیات بعدی ادعای بدون دلیل به نظر می‌رسد، زیرا اطلاق این آیات تخییر ابتدایی و استدامه‌ای را می‌رساند خصوصاً که از صیغه مضارع با دلالت بر حال و آینده و ساخت امر که فقط دلالت بر آینده می‌کند، استفاده شده است. اگر تخییر بدوی را با صراحت بیان می‌کرد، شاید این دو آیه شریفه با این صورت می‌آمد، «وقل الحق من ربکم فمن شاء آمن و من شاء کفر» و نیز «ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً أفانت تکره الناس أن آمنوا»، حال آن که اندک مناسبت هم اگر در نظر بگیریم، هم دلالت بر اصل ایمان و هم اختیار بر ادامه آن می‌کند. البته این که کسی از ایمان گذشته خود بدون دلیل و با گستاخی و استهزا برگردد و دین را به بازی بگیرد، بدون شک تهدید به مجازات سزای اوست. لکن محل نزاع تردید و انکار مدلل و با رعایت متد و آداب پژوهش است.

از طرفی در جای جای قرآن از ایمان ابتدایی به صیغه ماضی وارد شده است، از جمله این آیات:

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس/۹۷) «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي

لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا.» (آل عمران / ۱۹۳).

خلاصه در قرآن ۳۳ مرتبه صیغه ماضی آمن، ۵ مرتبه آمنت، ۳۳ مرتبه آمنًا، ۱۰ مرتبه آمنتُم، ۲۵۸ مرتبه آمَنُوا استعمال شده است و از طرفی ۱۸ مرتبه از صیغه امر آمِنُوا، ۱۸ بار از صیغه مضارع يؤمنوا و ۸۷ بار از یؤمنون استفاده شده است (المجمع المفهرس ذیل این صیغه). این موارد کاربرد می‌رساند که هم ایمان ابتدایی و هم ایمان استدامه‌ای ملحوظ بوده و



هم‌چنان که عقود و ایقاعات بدون قصد و رضا، باطل و بی‌اثر است، ایمان تقلیدی و بی‌ریشه در دنیای پر تپش و تنش افکار، در حوزه دین واقع بین اسلام ایمان مطلوب محسوب نمی‌شود که چنانچه شخص از آن عدول کند، به ارتداد اصطلاحی و حکم آن محکوم شود. اسلام و ارتداد از امور شأنی و ملکه و عدم است نه ایجاب و سلب مطلق، که اجتماع و ارتفاع آن دو محال باشد، بلکه ممکن است فرد در خلاء اعتقادی باشد؛ یعنی نه اسلام و نه کفر بر او صدق کند. در هر جا که فاعل شناسا از نظر سطحی خود، در امر دین و یا ضروریات دینی بدون گستاخی و سوئیت از باب «انما الاعمال بالنیات» تردید کرد چنانچه نظر و عقیده جدید با تحقیق و یقین شخصی او پدید آمده باشد از نظر لغوی مرتد است ولی از نظر فقهی به نظر نگارنده، مرتد محسوب نمی‌شود و راه برای احیاء و بازسازی وی از طریق خدشه‌دار کردن دلایل و مستندات و خلاصه طریق علم‌آور او باز است. ما معتقدیم که حجیت عقل سلیم قطع حاصل از آن ذاتی آن چنانکه در اصول کافی در حدیثی آمده: «بک اثیب و بک اعاقب» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۰) یعنی ثواب و عقاب به واسطه اذعان عقل است و قابل سلب و ایجاب نیست و گزاره «نحن ابناء الدلیل حیث ما دار ندیر(حیث یمیل نمیل)» با معنای مشی براساس دلیل پیوسته صادق است.

این رویکرد در بحث ارتداد در دنیای امروز فکر و اندیشه، بیشتر می‌تواند چاره‌ساز باشد. بنای اسلام عزیز به عنوان دین محیی و نجاتبخش، حل مسایل بشر است نه این که صورت مسأله را پاک و رگه حیات صاحب مسأله و مستشکل را ببرد. منظومه افکار با آرامش و بدون دغدغه شکل گرفته و سروده می‌شود. چهار حق به اتفاق خرد جمعی بشر و به اجماع عالمان دین سر سلسله سایر حقوق است: ۱. حق حیات، ۲. حق آزادی، ۳. حق امنیت، ۴. حق آموزش و پرورش. بدون شک، ایجاد، تحکیم و تعمیق معرفت دینی در دنیای پر از پرسش و پرسشگر امروز، با برخورد سلبی و حذفی هم‌خوانی ندارد. اگر یک ذهن، دغدغه داشته و تحت فشار باشد در عین حال که کنجکاو و حقیقت‌جوست، اولاً آزاد نیست و ثانیاً به راحتی به سکونت و اطمینان قلبی نمی‌رسد.



جان کلام این که اگر مسلمانی در معرفت اولیه خود بازنگری کرد و به هر دلیل دچار تزلزل، تردید در دین و یا شک در ضرورتی از ضروریات دین گردید بدون آن که دچار سوءنیت، گستاخی و تجرّی و اهانت نسبت به دین شود ولو از نظر لغوی مرتد تلقی گردد، لکن اگر نگوییم مرتد فقهی نیست که به نظر می‌رسد چنین است حداقل ارتداد و مجازات دنیوی آن محل تأمل می‌باشد و مصداق حدیث نبوی «الحدود تدرء بالشبهات» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۳۹۹) است؛ ما بر این باور هستیم که در نمایشگاه ملل و نحل، متاعی هم‌سنگ توحید، نبوت خاتم، معاد، عدالت و امامت و در یک کلمه اسلام عزیز هرگز، نمی‌توان یافت.

با برداشت نویسنده که در جای دیگر یافت نگردید، در آیه شریفه «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی» مدخول «لا» نفی جنس، هم مفید تأکید در نفی است یعنی تأکید و تصریح در نفی خبر از برای مبتدابه عنوان یک پدیده وضعی که شوق قلبی اکراه‌پذیر نیست. (بمانند حروف مشبیه بالفعل که تأکید در اثبات خبر برای مبتدا دارند)

یعنی به روشنی می‌رساند که اکراه بدوی و استدامه‌ای در دین منتفی است، و هم مفید حکم تکلیفی است یعنی نباید از سوی وارثان دینی چنین اکراهی صورت گیرد. یعنی باور قلبی نه اکراه می‌پذیرد و نه باید اکراه کرد. با این بیان هماهنگی آزادی تکوینی با تشریحی نیز که مد نظر استاد جوادی آملی است قابل توجیه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵)

اخباری که به طور مطلق مرتد را مهذورالدم می‌دانند واحدند، آن هم نه از نوع اخبار آحاد محفوف به قراین قطعیه تا بگوییم حجّت است، ابن‌ادریس حلّی چنین اخبار آحادی را حجّت نمی‌داند (الحلّی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۵). از طرف دیگر، اخبار آحادی که مخالف ظواهر آیات قرآن باشند قدرت تخصیص و تقیید آیات را ندارند. قال هشام بن الحکم، سمعت عن ابی عبدالله(ع): «لا تقبلوا علینا حدیثاً الا ما وافق القرآن و...»

در بحث معروف صحیح و اعم اصولی که دو دیدگاه در خصوص چگونگی وضع الفاظ اختراعی شرعی وجود دارد یک دیدگاه قائل به وضع اعم و دیگری قائل به وضع صحیح است.



نویسنده هم در موضوعات اختراعی شرعی کیفری، قائل به وضع صحیح می‌باشد که علی‌القاعده در خصوص لحاظ قیود مشکوک، به اصول عملیه از جمله اصالة البرائة تمسک می‌شود.

اینکه در قانون مجازات اسلامی حکم ارتداد صریحاً با وصف مجرمانه وضع نگردیده خالی از وجه نیست، ماده ۵۱۳ ق.م.ا. مربوط به عنوان اختصاصی ارتداد نمی‌باشد. در احادیث چنان که نقد متنی و رجالی داریم، نقد محتوایی نیز داریم که به معنای سازگار کردن روح احادیث با روح آیات می‌باشد. ایمان و عمل صالح از روی اراده و اختیار، متخذ از روح کتاب و سنت به عنوان یک شریعت رحمت و روان است. در روایت صحیح هشام بن الحکم از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمودند، رسول خدا در سخنرانی خود در منی، اظهار داشتند: «ای مردم هر آنچه از من به شما می‌رسد که موافق کتاب خدا باشد، آن را گفته‌ام و هر آنچه مخالف کتاب خدا باشد را نگفته‌ام.» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۱۱). بنابراین عقل و شرع تلازم دارند ولی عقل و نقل تلازم ندارند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد ثابت گردید که ظواهر آیات مبنی بر آزادی اندیشه و نیز عقل و بنای عقلا و اقتضای عصر حاضر، حکم ارتداد را محدود به موارد بسیار اندک و آن هم در موارد انکار مقرون به جحد و عناد و سوءنیت منحصر می‌کند، لذا فرضیه مقاله تأیید می‌شود. در تعارض ظاهری اصل مسلم آزادی و حاکمیت اراده انسان در اقوال و اعمال بر مبنای فلسفه خلقت او با کیفر سنگین پیش‌بینی شده برای شخص مرتد در قلمرو دین و ضروریات دین، نباید گرایش افراط و تفریط را پیشه کرد و هریک از این دو مقوله مهم را قربانی دیگری کرد، بلکه چنانکه در متن مقاله آمده با لحاظ حدود و قیود، آن دو را جمع مقبول و مطلوب نمود.

چون با انشاء حکم ارتداد، ریختن خون شخص، واجب و علقه زوجیت او قطع می‌شود و از طرفی اموال وی نیز بین وارثین آن تقسیم می‌شود، احتیاط در دماء و فروج و اموال مسلمان و



نیز قاعده تفسیر قانون کیفری به نفع متهم و تفسیر مضیق در امور کیفری، اقتضاء می‌کند که در این باب به جدّ درنگ نموده و در مبادی انشای حکم ارتداد علیه متهم، نهایت دقت، احتیاط و تأمل را اعمال کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پی‌نوشت‌ها:

۱. در مباحث فقهی و حقوقی برخی عناوین لزوماً قصدی نیستند، مثل ائتلاف، چنانچه شخصی موجب ائتلاف مال کسی گردد ولو بدون قصد بلکه به صرف انتساب عرفی فعل به شخص متلف، ضمان مدنی او مصداق پیدا می‌کند، از این‌رو عناوینی چون ائتلاف، تسبیب، استیفا از جمله مسئولیت‌های مدنی قهری است. (ماده ۳۰۷ تا ۳۳۷ قانون مدنی در این خصوص است).
 2. the committee observes that the freedom to have or to adopt a religion or belief necessarily entails the freedom of choose a religion or belief , including the right to replace one's current religion or belief with another or to adopt atheistic views, Article 18 bars coercion that would impair the right to have or adopt a religion or belief, including the use of threat of physical force or penal sanctions to compel believers or non- believers to adhere to their religious beliefs and congregations, to recant their religion or beliefs or to convert.(see also: Religions conversation)
 3. Apostasy from Greek meaning a defection or revolt from,apo,"away,apart,"... in order western literature,the term typically referred to baptized christians who left their faith...Many religious movements considerate a vice(sin) a corruption of the virtue of piety...(http//en.Wikipedia.Org/wiki / Apostasy).
- خلاصه‌برگردان متن مستند فوق این است که ارتداد یک مفهومی است که سابقه آن به یونان باستان بر می‌گردد و از آنجا وارد آموزه‌های دینی مسیحیت و اسلام شده و به‌عنوان یک گناه تلقی شده است.
۴. انّ الاصل فی التعریف هو الحد التام، لانّ المقصود الاصلی من التعریف امران: تصور المعرف بحقیقته لتتكون له فی النفس صورة تفصیلیة واضحة. و الثاني تمییزه فی الذهن تمییزاً فی الذهن عن غیره تمییزاً تاماً و لا یؤدی هذان الامران الا بالحد التام... الا ان المعروف عند العلما ان الاطلاع علی حقایق الاشیاء و فصولها من الامور المستحیلة او المتعدرة و کل ما یذكر من الفصول فانما خواص لازمة تكشف عن الفصول الحقیقیة. فالتعاریف الموجودة بین ایدینا اکثرها و کلها رسوم تشبه الحدود... کثیراً ما نجد العلماء یستعینون علی تعریف الشیء بذكر احد افراده و مصادیقہ مثلاً و هذا ما نسمیہ التعریف بالمثال و هو اقرب الی عقول المبتدعین فی فهم الاشیاء و تمییزها. و من التعریف بالمثال الطریقة الاستقرائیة المعروفة فی هذا العصر. (منطق مظفر / ۱۰۴ و ۱۰۵).
 ۵. حالت انعطاف‌پذیری (Flexibility)(Cobuil,English,Dic).
 ۶. ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی.
 ۷. ماده ۲۶ قانون مطبوعات.
 ۸. جرم مادی محض (مثل شلیک گلوله به اعضای خطرساز مجنی علیه) نیز نیست که بگوییم احراز عنصر معنوی در محکومیت متهم شرط نباشد.
 ۹. در اصول فقه ثابت شده است که هر کسی به امری قطع و اطمینان پیدا کرد ولو قطع قطاع، این پدیده اگرچه



برای دیگران حجت نباشد، برای خود قاطع و مطمئن حجت است و اثر این پدیده، معذرت یا منجزیت است، از آنجایی که حجیت قطع ذاتی آن است جعل اعتبار و سلب اعتبار از سوی قانون‌گذار و شارع، سالبه به انتفای موضوع است. (شرح الرسائل مصطفی اعتمادی، ج ۱، ص ۶-۷ زکریای رازی، الطب الروحانی، ۵۲)

10. Information and communication technology.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵ق) *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.
۳. الحلّی، ابن ادریس، (۱۴۱۱ق) *كتاب السرائر*، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. اعتمادی، مصطفی، (۱۳۶۹ش) *شرح الرسائل*، چ دوم، قم، منشورات مکتبه العلامه.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، (بی تا) *الطهاره*، قم، مؤسسه آل البيت.
۶. _____، (۱۴۱۹ق) *فرائد الاصول*، قم، مطبعه باقری.
۷. بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق) *المقنع*، تحقیق، لجنه التحقیق التابعه الامام هادی، قم، مطبعه اعتماد.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق) *وسائل الشيعه (الاسلاميه)*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌بیت.
۹. حکیم، سید محمد تقی، (۱۴۲۸ق) *اصول العامه للفقہ المقارن*، چ اول، قم، ذوی القربی.
۱۰. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۳۶۵ش) *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، چ دوم، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶) *فلسفه حقوق بشر*، چ پنجم، قم، نشر اسراء.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۲۳ق) *کفایة الاصول*، چ هفتم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. زکریای رازی، محمد، (۱۳۸۴ش) *الطب الروحانی*، به اهتمام مهدی محقق، چ اول، تهران.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷ش) *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مطبعه حیدریه.
۱۵. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۶ق) *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفه للطبعه و النشر.
۱۶. طریحی، فخرالدین، (۱۳۵۹ق) *مجمع البحرین*، چ دوم، مکتبه المرتضویه.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۰ق) *الخلاف*، کتاب المرتد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. _____، (۱۴۱۲ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ دوم، بیروت، دار الکتاب



الاسلامی.

۱۹. عباسیان، احمد، (۱۳۸۵ش) *قانون مجازات اسلامی*، ج اول، زاهدان، نشر تفتان.
۲۰. کلانتری، الیاس، (۱۳۷۷ش) *المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم*، ج اول، تهران، انتشارات اسوه.
۲۱. کلینی رازی، محمد بن الیعقوب، (بی تا) *اصول کافی*، با شرح و ترجمه مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۲۲. مظفر، محمد رضا، (۱۳۹۸) *اصول الفقه*، ج سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا) *تحریر الوسیله*، تهران، انتشارات المکتبۃ العلمیه الاسلامیة.
۲۴. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، (بی تا) *مبانی تکمله المنهاج*، بیروت، دار الزهراء.
۲۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۶ش) *جواهر الکلام*، انتشارات المکتبۃ الاسلامیة.
۲۶. نجم الدین، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، (۱۴۰۳ق) *شرایع الاسلام*، بع التعليق الصادق شرازی، ج سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸) *مستدرک الوسائل*، ج دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

28. Collins Cobuild, English, Dic, 1998, First P.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی